

الابراج في الشعر الفارسي

م.د. مدين عبد العزيز رشيد

پيشگفتار

شعر فارسی از دير باز موضوع موشکافی و تحقیق سخن سنجان و نقادان قرار گرفته است، این سخن آهنگین متخیل بار تا اکنون از حیث گونه ها و صور واژه ها و اسالیب شیوه و سبک و اوزان و قوافی و صنایع و اغراض و جوهر شعری و درجه ابداع و لطیفه نهانی و جذبه آسمانی آن کم و بیش در بوته نقد راه یافته و در هر يك از این شاخه ها پژوهشها و تحقیقها رفته با اینهمه در باز بینی آنچه پیشینیان نگاشته و یا معاصران از آن برداشته اند⁽¹⁾. به نقد معانی و اغراض و مقاصد شعری کمتر توجه شده و آنچه در این زمینه خاص نوشته شد. بیشتر پیرامون کلیات از قبیل تقسیم انواع شعر به تمثیلی و غنائی و حماسی و حکمی و وصفی است .

توجه به این موضوع و ضرورت شناخت ویژگیهای طرح نا شده شعر فارسی آنگونه که موضوعات به وقت مرزبندی و بازشناسی شود. پژوهنده را بر آن داشت که نظره از این بیکران را زیر عنوان (برج ها در شعر فارسی).

و در این بحث می خواهم بیان کنم که معنای برج ها و تقسیمات آنها را با گونه ها است. و همینکه ذکر نمونه هائی شعر شاعران مختلف دورهای ایراده کرده است.

برج چیست

در هیئت قدیم فلك هشتم، فلك ثوابت، منطقه البروج فلك البروج - نطاق البروج را به دوازده خانه مساوی تقسیم کرده اند. و هر خانه را يك برج می خواندند. هر برج را به اعتبار و نظم و ترکیب، عده بی از ستارگان آن به صورت حیوانی تصور و تجسم می کردند و نام می نهادند، هر برج 30 درجه و دایره² منطقه البروج 360 درجه است. اولین برج حمل است که را نقطه³ مشرق حساب کرده اند⁽²⁾.

ماه و آفتاب فقط يك خانه دارند، سرطان خانه⁴ ماه و اسد خانه آفتاب است. اما سیارات دیگر هر يك دو خانه دارند:- عطارد (جوزاء، زهره و میزان)، مریخ (حمل و عقرب)، مشتری (قوس و حوت)، زحل (جدی و دلو)⁽³⁾.

خاقانی شیروانی در وصف بروج و ثوابت و سیارات میگوید :

به تتلیث بروج و ماه و انجم

بتربیع و به تسدیس و ثلاثا⁽⁴⁾

وشيخ محمود شبستري* در همین حادثه^۵ یعنی وصف بروج و ثوابت و سیارات و این که هر برج خانه بعضی از سیارات است میگوید:-

کند دور تمامی کرد عالم	به هر روز و شبی این چرخ اعظم
به چرخ اندر همی باشند گردان	وزو افلاك دیگر هم بدینسان
همی کردند این هشت مقوس	ولی بر عکس دور چرخ اطلس
که او را نه تفاوت نی فروج است	معدل کرسی ذات البروج است
برو بر همچو شیر و خوشه آونک	حمل با ثور و با جوزا و خرچنگ
ز جدی و دلو و حوت آنجا نشان است	دگر میزان و عقرب پس گمان است
که بر کرسی مقام خویش دارند	ثوابت يك هزار و بیست و چهارند
ششم بر جیس را جاو مکان است	به هفتم چرخ کیوان پاسبان است
به چارم آفتاب عالم آرای	بود پنجم فلك مریخ را جامی
قمر بر چرخ دنیا گشت وارد	سیم زهره دویم جای عطارد
به قوس و حوت کرد انجام و آغاز	زحل را جدی و دلو و مشتری باز
اسد خورشید راشد جای آرام	حمل با عقرب آمد جای بهرام
عطارد رفت در جوزا و خوشه	چو زهره ثور و میزان ساخت گوشه
ذنب چون رأس شد يك عقده بگزید	قمر خرچنگ را هم جنس خود دید
شود با آفتاب آن که مقابل	قمر را بیست و هشت آمد منازل
ز تقدیر عزیزی کو علیم است ⁽⁵⁾	پس از وی همچو عرجون قدیم است

* شیخ سعد الدین محمود بن عبد الکریم شبستری - از شاعران معروف ایران در قرن هشتم است. در تبریز تولد یافت و از علماء و فضلاء تبریز معدود میشد، و در حل و فصل .

گونه برج ها

این دوازده برج را به چهار نوع تقسیم کرده اند و به هر نوع مثلثه گویند:-

1. برج آبی: سه برج اند عقرب و حوت و سرطان. نظامی گنجوی در هیئت این برج میگوید:

فشانده از دیده باران سحابی

که طالع شد قمر در برج آبی⁽⁶⁾.

2. برج آتشی: سه برج اند حمل و اسد و قوس، واصحاب این برجهای را دارای مزاج گرم و خشک است⁽⁷⁾.

3. برج بادی: سه برج اند جوزا و میزان و دلو، واصحاب این برجهای را دارای مزاج گرم است⁽⁸⁾.

4. برج خاکی: سه برج اند ثور و جوزا و جدی، واصحاب این برجهای دارای مزاج سرد و خشک است⁽⁹⁾.

و همچنین خاقانی شیروانی در این برج میگوید:

نا بریده برج خاکی را تمام

برج با دیشان مکان دانسته⁽¹⁰⁾.

و فردوسی هم میگوید:

چو یاقوت شد روی برج بره

بخندید روی زمین یکسره⁽¹¹⁾.

و در همه انواع برجهای شاعران میگویند:

- خرچنگ آبی ای و خداوند تو قمر

آبی است. سرزش تن و جان از شما چرا

- چون زمین بستم ز دوران بلند آسمان

برج من خاکی از آن آمد که هامون یافتم

- کارم از این مثلث خاکی به جان رسید

قد بر فراز و زلف بیفشان و رخ بیوش⁽¹²⁾.

سرطان

سرطان یکی از صور دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل خرچنگ است. و سرطان برج چهارم و مطابق با ماه تیر است، سرطان را خانه ماه قرار دادند⁽¹³⁾.

در ایران میگویند که وقتیکه ماه را در برج سرطان قرار گیرد جامه دوزی را به فال نیک گیرند، و عطار یکی از شعرای قرن چهارم در این حادثه میگوید:

مه چو در خرچنگ آید جامه دوزی فال را

و او ز جنگ خود هزاران ماه را برده درت⁽¹⁴⁾.

در شعر فارسی سرطان به منظور بیان تغییر فصل و موقع خورشید دیده می شود، و مراد از ناف خرچنگ پانزدهم سرطان است که قوت آفتاب از آنجا شروع می شود. و خاقانی در این واقعه می گوید:

ای شهنه شش جهات عالم

در جار دری و هفت طارم

نیروده تست ناف خرچنگ

عشرتکه تودهان ضیغم⁽¹⁵⁾.

و ناصر خسرو همچنین میگوید:

ایام به نقصان و ترا کوشش بیشی

خورشید به سرطان و ترا پوشش سنجاپ

و در جای دیگر هم میگوید:

کجاست اکنون آن مرد و آن جلالت جاه

که زیر خویش همی دید برج سرطان را⁽¹⁶⁾.

برج عقرب یا کژدم

عقرب یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل کژدم است. بین صور آسمانی تنها برج عقرب است که به اسم خود شباهت بسیار دارد، و برج عقرب برابر ماه آبان است⁽¹⁷⁾.

منوچهری دامغانی شاعر طبیعت را در برج عقرب میگوید:

دُمُ عقرب بتابید از سر کوه

چنان چون چشم شاهین از نشمین⁽¹⁸⁾.

و در کتب نجوم اعتقاد دارند وقتیکه خورشید را چون به برج عقرب آید خزان و سرما درد می رسد و خاقانی می گوید:

سرد است سخت سنبله^۴ زر بخرمن آر

تا سستی بی به عقرب سرما برافکند⁽¹⁹⁾.

شاعران صورت معشوق را به ماه و زلف او را به عقرب تشبیه کرده اند:

دی در میان زلف بدیدم زخ نکار

بر هیئتی که ابر محیط قمر شود

گفتم که ابتدا کنم از بوسه^۴؟ گفت نی

بگذار تا که ماه ز عقرب به در شود⁽²⁰⁾.

و غزالی در صورت معشوق میگوید:

حلت عقاب صدفه فی وجهه

قمرأ فجل بها عن التبيه⁽²¹⁾

برج حوت یا ماهی

حوت یکی از صورت های دوازده گانه منطقه البروج که به شکل ماهی است. برج حوت مطابق با ماه اسفند است⁽²²⁾.

منوچهری در برج حوت میگوید:

بارد در خوشاب از آستین سحاب

وز دُم حوت آفتاب روی به بالافهاد⁽²³⁾.

و فردوسی همچنین در این برج را میگوید:

پدر بر پدر پادشاهی مراست

خور و خوشه برج ماهی مراست⁽²⁴⁾.

فم الحوت از ستارگان قدر اول که در آخر برج دلو و بر دهن حوت ماهی قرار گرفته است. و خاقانی در این حادثه

میگوید:

کلکش ابد را قهرمان بهر دوائش هر زمان

هست از فم الحوت آسمان داندان نو پرداخته⁽²⁵⁾.

و در شعر فارسی برج حوت به عنوان سعد اکبر و همچنین قاضی فلك و نیز مظهر علو و بلندی مورد توجه شاعران قرار

گرفته است.

طالعش حوت و مشتری در حوت

زهره با او چو لعل یاقوت⁽²⁶⁾.

برج حمل

حمل یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج است به شکل بره بی نیم خفته، برج حمل برابر ماه

فروردین است که در آغاز آن اعتدال ربیعی واقع می شود و شب و روز برابر می گردد⁽²⁷⁾.

و در این حادثه انوری ابیوردی یکی از شعرای قرن ششم هجری میگوید:

ز آتش غیرت خون تو مقیم

بر فلك ثور و حمل بریان است⁽²⁸⁾.

و حمل خانه شرف خورشید است، نظامی گنجوی در هفت بیکر در این حادثه میگوید:

نزد خورشید خاصه برج حمل

این چنین صد چراغ را چه محل⁽²⁹⁾.

وشاعران عرب در این حادثه هم میگویند:

لو أنّ في شرف المأوى بلوغ مُنى

لم تبرح الشمس يوماً دره الحمل⁽³⁰⁾.

و فردوسی همچنین میگوید:

چو آمد ببرج حمل آفتاب

جهان گشت با فرو آئین و آب.

برج اسد یا شیر

اسد یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل شیر است، برج اسد مطابق ماه مرداد است⁽³¹⁾.

فردوسی در برج اسد میگوید:

چو خورشید برزد سر از برج شیر

سپاه اندر آورد شیرا بزیر⁽³²⁾

واسد خانه آفتاب، وقتی خورشید در برج اسد است، هوا به اوج گرما می رسد. و خاقانی در این واقعه میگوید:

چون صبح به مهر بی نظیر است

چون مهر به کینه شیر گیر است⁽³³⁾

برج قوس یا کمان

قوس یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج و به شکل کمان، و برج قوس برابر ماه آذر است⁽³⁴⁾.

سوزنی سمرقندی یکی از شعرای قرن ششم هجری در این برج را میگوید:

تا فلك بر دل خصم تو زند

تیر در برج کمان گردد تیر⁽³⁵⁾.

و همچنین وحید هم میگوید:

ز هاله ماه برخ برده ها كشد حجاب

چو روی یار زبرج کمان شود پیدا⁽³⁶⁾.

برج جوزا یا برج دو پیکر

جوزا یا دو پیکر یکی از صورت های دوازدهگانه فلکی در جنوب منطقه البروج است، که به شکل دو پیکر ایستاده به نظر می آید. برج جوزا، برج سوم و برابر ماه خرداد است⁽³⁷⁾.

عنصری در برج جوزا میگوید:

سپهسالار ایران کز کمانش

خورد تشویرها برج دو پیکر⁽³⁸⁾.

جوزا روشنترین و درخشانترین ترین بروج است، در اصل لغت جوزا به معنی گوسپنه سیاه است که میان او سپید باشد و چون این چنین گوسپند در میان کله گوسپندان سیاه مطلق، به غایت اظهر و نمودار باشد. هم چنین برج مذکور نیز به نسبت دیگر بروج کواکب روشنی دارد و در میان همه بروج ممتاز است، لهذا به این اسم مسمی کردند⁽³⁹⁾.

و خاقانی شیروانی در اینها میگوید:

نگهت حوراست یا هوای صفاهان

جهت جوزا است یا بقای صفاهان⁽⁴⁰⁾.

واژ خرافات قدیم عرب است که میان سهیل و جوزا جنگ شد، سهیل پشت جوزا را شکست و به جانب جنوب گریخت، پس شعرای یمانی در عقب او از مجره بگذشت و از این جهت او را عبور گویند و شعرای شامی در فراق وی چندان گریست که کور شد. پس یمانی به سبب داشتن چشم مبسوطه و با چراغ است و مقبوضه کور را گویی زاغ دیدگان پرکنده است. و در لیلی و مجنون آمده:

شعری به سیاق یمانی

بی شعر به آستین فشانی

مبسوطه به يك چراغ زنده

مقبوضه دو چشم زاغ کنده⁽⁴¹⁾.

وجوزا در نظر شاعران به فال خوب و روشن ظاهراً میباشد:

قوس ابرو و عقرب خطی و تیر خصال

پروین دندان، سهیل تن، جوزا فال⁽⁴²⁾.

برج میزان

میزان از صور دوازده گانه فلکی به شکل ترازو. میزان برج هفتم و مطابق مهر ماه است و در نجوم دلالت بر سعادت

دارد⁽⁴³⁾. وانوری در اینها میگوید:

اثرهای کین تو چون نحس عقرب

نظرهای لطف تو چون سعد میزان⁽⁴⁴⁾.

و در قدیم هم میگویند که وارد شدن زحل در میزان دلالت بر قحطی دارد. و سنائی غزنوی در این حادثه میگوید:

توای نحس از پس میزان از آن جز قحط نندیشی

که عالم قحط برگیرد چو کیوان گشت میزانی⁽⁴⁵⁾.

برج دلو

دلو یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل دلوی است، این برج برابر ماه بهمن است⁽⁴⁶⁾.

و در دیوان انوری آمده است که هرگاه وقت ولادت مولود برج طالع دلو باشد و مستولی بر دلو که کدخدا گویند. عطارد

باشد دلالت بر فهم و فراست مولود و مشغولی او به تحصیل علوم کند، و اگر برج طالع حوت باشد که خانه و بال عطارد است،

و کدخدا عطارد باشد، دلالت بر کودنی و بلاهت مولود کند، و در این واقعه انوری میگوید:

کرده در دلو بر این منطق و هیأت آسان

کرده در حوت بر آن ابجد و هوز دشوار⁽⁴⁷⁾.

برج ثور

ثور یکی از صورت های دوازده گانه^{۴۸} منطقه البروج که به شکل گاو است، پروین یا ثریا نزدیک کوهان یا شاخ این ثور است (48). ابو الفرج رونی در این برج میگوید:

برج ثور است مگر شاخ سمن

که گلشن را شبه پروین است (49).

وانوری همچنین میگوید:

به شاخ ثور بر شکل ثریا

چو مروارید کون بار صنوبر (50).

وپروین بالای برج ثور است، چند ستاره^{۴۹} کوچک باشد يك جا جمع شده در کوهان ثور است، خيام در طبیعت این ستاره میگوید:

گاوی است در آسمان سنامش پروین

يك گاو دگر نهفته در زیر زمین

چشم خردت باز کن از روی یقین

زیر وزیر دو گاو مثنی خربین (51).

وکسائی در این حادثه میگوید:

سوسن لطیف و شیرین چون خوشه های سیمین

شاخ وستاک نسرين چون برج ثور وجوزا (52).

برج جدی

جدی یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج است، جدی برابر ماه دی و به شکل بزغاله است، جدی خانه زحل ست (53). خاقانی شیروانی در طبیعت این برج میگوید:

دیری است که جدی پرست کنده است

کیوان به دباغتش فکنده است⁽⁵⁴⁾.

و ابو شکور بلخی هم میگوید:

چو خورشید آید ببرج بزّه

جهان را زیرون نماند مزّه⁽⁵⁵⁾.

برج عذرا یا سنبله

سنبله اسم عربی يك خوشه كنندم وجو ومثل آن است. جمع سنابل نام صورت ششم از بروج دوازده گانه فلکی و او را عذرا نیز گویند، زیرا مانند دامن فروانداخته ودست چپ او آویخته وکوکبی روشن بر کف دست چپ اوست، آن را سماك اعزل خوانند از جهت ارتفاع آن سماك واز جهت آنکه بی سلاح است. اعزل در برابر بر سماك رامح که نیزه دارد⁽⁵⁶⁾.

در بعضی نسخه های مجسطی نام این کوکب که هم سنبله دیده ام ودر درباره هلهبه شکل اسد گوید، و عوام آن کوکب مجتمع را سنبله خوانند وبسیار مردم از انواء گفته اند که برج عذرا است⁽⁵⁷⁾.

خاقانی شیروانی در این کوکب میگوید:

کمتر از داس سر سنبله بود

اسد چرخ بمیزان است⁽⁵⁸⁾.

و در جای دیگر همچنین میگوید:

سرد است سخت سنبله رز بخر من آر

تا سستی بعقرب سرما برافکند⁽⁵⁹⁾.

خاتمه

در شعر فارسی، از خلال قصاید بلند وکوتاه توصیفهای زیادی از برج ها شده، که اگر در مجموع آنها دقت شود، مشابتهای با سرچشمه اساطیری وکهن آن به نظر خواهد رسید. اهمیت برج ها در زندگی اجتماعی این قوم بارز بود، که کتابهای متعددی دوره های مختلف با عنوان برج ها در این عنوان پرداخته اند.

برخی از برج ها عناوین مختلف در شعر فارسی دلالت کند بر تأنی وثبات و رفعت و منزلت و اشیای شیرین است. مانند کوكب مشنرى كه كوكب اشرف و علما و قضاة و امرای با عدل و نصفه و وزیرای جلیل القدر و اهل مناصب و زهاد و اغنیاست و از اخلاقیات علم و سخا و علو همت و خیر و تواضع و صدق و وفا بدان منسوب می باشد، و حتی در بعضی روایات نام مشنرى سعد السعود است. که ان هم در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفته است.

در اجهٔ حصارش ذات البروج اعظم

دیباچهٔ در یارش سعد السعود از هر (60).

یکی از زمینه های مهم شعر برج ها در شعر فارسی بُعد اجتماعی آن است مثلاً قصاید خاقانی، قصاید انوری و غیر از اینها هر يك حامل يك یا چند پیام مهم اجتماعی هستند.

و بالآخره حقیقت لازم بیاد آوریست که کاربرد برج ها در شعر فارسی محدودیت ندارد همهٔ شاعران را در شعر خودشان ذکر کرده بودند.

الخلاصة

أهتمت الشعوب التي عاشت في بلاد فارس كثيراً بالنجوم والكواكب والأبراج واعتبرتها علامات ودلالات سعد ونحس أحياناً تداولتها في حياتها، أهتمت بها ووضعنا لها مسارات وعلامات وقراءات لكل ما يبعث لهذه الأنفعالات التي تحدثنا عنها.

لهذا ارتأينا ان يكون عنوان بحثنا هذا هو الأبراج في الشعر الفارسي اذ تغنوا شعراء بلاد فارس كثيراً بالأبراج، وذكروا جميع الأبراج في شعرهم وقرؤا علامات الأستدلال والظواهر والأنفعالات والطالع وما يكنه الزمن من كل ذلك حتى وان لم يكن اهم ايمان بها لأن شعرهم يكون للعامة عادتاً، حيث ذكرنا في بحثنا هذا امثلة شعرية كثيرة عن الابراج ولكثير من الشعراء الذين عاشوا في فترات مختلفة أوردناها في صفحات بحثنا هذا، واستخدمنا الكثير من المصادر التي ذكرنا هذه الأمثلة واهتمت بالأبراج وقراءاتها وما يدور في أفلاكها وأفكارها وطلعتها المتعارف عليها لدى الفلكيون ومن يهتمون بهذا العلم ونواحيه.

منابع ومراجع

1. نگاه کنيد: صور خيال در شعر فارسي، دکتر محمد رضا شفيعی کدکنی، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ هشتم، تهران 1380 هـ.ش، ص3.
2. فرهنگ اشارات، دکتر سيروس شميسا، جلد اول، چاپ نخست، چاپخانه تابش، تهران- بهار 1387 هـ. ش، ص165.
3. الابراج والتنجيم، محمد دكبر، دار الصفوة، بيروت، الطبعة الاولى، 1424 هـ. ش/ 2003، ص210.
4. ديوان خاقانی شيروانی، مصحح علی عبد الرسول، تهران، وزارت فرهنگ سال 1316 هـ. ش، ص57.
5. گلشن راز، محمود شبستری، به اهتمام دکتر حمد موحّد، کتابخانه طهوري، تهران، 1368 هـ.ش، ص21.
6. فرهنگ آندراج، تأليف محمد پادشاه، مصحح دکتر دبیر سياقی، چاپخانه خيام، تهران، جلد دوم، 1335 هـ.ش، ص71.
7. فرهنگ آندراج، ص72.
8. فرهنگ آندراج، ص72.
9. فرهنگ آندراج، ص77.
10. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانی، يا شرح اعلام ومشكلات ديوان خاقانی شيروانی، تأليف دکتر سيد ضياء الدين سجادی، انتشارات زوار، چاپ دوم 1382 هـ. ش، جلد اول، ص166.
11. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران، مادت ب، 1325 هـ، ص834.
12. فنون بلاغت وصناعات ادبی، تأليف جلال الدين همایی، دانشگاه سپاهيان انقلاب ايران، تهران، 1354 هـ. ش، ص227.
13. فرهنگ اساطير وداستان واره ها در ادبيات فارسی، تأليف دکتر محمد جعفر ياحقی، فرهنگ معاصر، تهران، 1386 هـ.ش، ص486.
14. ديوان عطار نيشابوری، مصحح دکتر تقی تفضلی، چاپ بنگاه ترجمه ونشر، تهران 1345 هـ. ش، ص349.
15. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانی، ص 277، 284.
16. ديوان ناصر خسرو، مصحح مجتبی مینوی ومهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران 1353 هـ. ش، ص355.
17. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (ح).
18. فنون بلاغت وصناعات ادبی، همایی، ص234.
19. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانی، ص850.
20. فرهنگ اشارات، سيروس شميسا، ص885.
21. الابراج والتنجيم، محمد دكبر، ص203.
22. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، حرف (ح).
23. فرهنگ اشارات، سيروس شميسا، ص205.
24. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، ص835.
25. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانی، ص1157.
26. کلیات خمسة نظامی گنجوی، چاپ امير کبير، چاپ سوم، تهران، 1351 هـ.ش، ص606؛ فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، جلد دوم، ص224.
27. ديوان انوری بيبوردی، مصحح مدرس رضوی، چاپ بنگاه ترجمه ونشر ج(1)، تهران 1337 هـ.ش، ص82.
28. هفت بيکر، نظامی گنجوی، مصحح وحيد دستگردی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، بدون سال چاپ، ص301.
29. الابراج والتنجيم، محمد دكبر، ص207.
30. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، حرف(ح).
31. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج1، ص101.
32. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (أ)، ص834.
33. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانی، ص288.
34. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (ق).
35. ديوان سوزنی سمرقندی، مصحح دکتر ناصر الدين شاه حسين، چاپ امير کبير، تهران 1338 هـ. ش، ص211.
36. فرهنگ اشارات، سيروس شميسا، ص969.
37. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج1، ص213.
38. فنون بلاغت وصناعات ادبی، همایی، ص214.
39. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج1، ص211.
40. گزیده اشعار خاقانی شيروانی، تأليف دکتر ضياء الدين سجادی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران 1351 هـ. ش، ص80.
41. لیلی ومجنون، نظامی گنجوی، مصحح وحيد دستگردی، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، بدون سال چاپ، ص213.
42. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانی، ص308.
43. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف(ح).

- 44 ديوان انورى ابيوردى، مصحح مدرس رضوى، ص360.
- 45 ديوان سنابى غزنوى، مصحح مدرس رضوى، كتابخانه سنابى، تهران، بدون سال چاپ، ص682.
- 46 فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج3، ص122.
- 47 ديوان انورى ابيوردى، مدرس رضوى، ص154.
- 48 فرهنگ آمدراج، محمد پادشاه، ج2، ص174.
- 49 لغتنامه، على اكبر دهخدا، حرف(د).
- 50 ديوان انورى ابيوردى، مصحح مدرس رضوى، ص311.
- 51 فرهنگ اساطير وداستان واره ها، دكتور محمد جعفر ياحقى، ص413.
- 52 لغتنامه، على اكبر دهخدا، حرف(د).
- 53 فرهنگ اشارات، دكتور سيروس شميما، ص316.
- 54 ديوان خاقانى شيروانى، مصحح على عبد الرسول، ص395.
- 55 لغتنامه، على اكبر دهخدا، حرف(ح).
- 56 فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج2، ص214.
- 57 فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج2، ص217.
- 58 ديوان خاقانى شيروانى، مصحح على عبد الرسول، ص142.
- 59 فرهنگ لغات و تعبيرات خاقانى، ص850.
- 60 ديوان خاقانى شيروانى، مصحح على عبد الرسول، ص321.